

حق انواع علاقه به املاک و اموال، حق انعقاد قرارداد خصوصی، حق انواع عقود و معاملات و ایقاعات، حق وراثت، حق انتخاب همسر و ازدواج، حق ولایت و حضانت، حق داشتن حساب بانکی، حق امضا و ثبت سند رسمی.

حق گرفتن گواهینامه رانندگی:

ناشنوایانی واجد شرایط، حق دارند گواهینامه رانندگی بگیرند و با مشخص کردن وسیله نقلیه خود با آرم مخصوص ناشنوایان، رانندگی کنند.

حق استفاده از زبان اشاره:

در تاریخ قانونگذاری کشور ما برای اولین بار مواد ۱۹۲ و ۱۹۴ قانون مدنی، اشاره را به عنوان وسیله تفهیم و تفاهم، به رسمیت شناخته است. مواد یاد شده که جزء جلد اول قانون مدنی در تاریخ ۱۳۰۷ توسط مجلس قانون گذاری وقت، به تصویب رسیده به شرح زیر است: ماده ۱۹۲ قانون مدنی: «در مواردی که برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد، اشاره که مبین قصد و رضا باشد، کافی خواهد بود».

ماده ۱۹۴ قانون مدنی: «الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین به وسیله آن، انشای معامله می‌نمایند، باید موافق باشد، به نحوی که احد طرفین، همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر، قصد انشای آن را داشته است؛ والا معامله باطل خواهد بود»، و بعد از مواد یاد شده به موجب ماده ۶۴ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب سال ۱۳۱۰ در تنظیم و ثبت اسناد اشاره به عنوان وسیله تفهیم و تفاهم، مورد قبول و تأکید قرار گرفت.

ماده ۶۴ یاد شده که تاکنون به قوت خود باقی است، به این شرح است: «در صورتی که طرفین معامله و یا یکی از آنها، کور یا کر و گنگ، بی‌سواد باشند، علاوه بر معرفی هر یک از اشخاص یاد شده باید به معیت خود، یک نفر از معتمدین خود را حاضر نماید. معتمد مزبور. در مورد اشخاص کر و گنگ، باید از جمله اشخاصی باشد که بتواند به آنها به اشاره، مطلب بفهماند...».

استفاده از رابط زبان اشاره، در مواردی که شاکلی یا متهم، ناشنوا باشند، در مراجع انتظامی و قضایی به عنوان یک اصل، مقبول و معمول است. بر اساس همین حق است که تلویزیون، در سال‌های اخیر برنامه‌هایی برای ناشنوایان با اشاره، پخش می‌کند.

منابع

باغچه‌بان، تمینه، بهره ناشنوایان، تهران، امیرکبیر، بی‌تا؛ بهروز، ذبیح، «خط و فرهنگ»، ویژه‌نامه نشریه ایران‌کودک، ش ۸، پاکزاد، محمود، هیاهو در دنیای سکوت، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵، ص ۳۸-۳۵؛ تعلیم و تربیت استثنایی، شماره‌های مختلف؛ شکست سکوت، ش ۳ و ۲ (پاییز ۱۳۸۱)، ص ۴۰؛ ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۲)، ص ۲۹-۲۸؛ فصلنامه کانون ناشنوایان ایران، شماره‌های مختلف؛ روزنامه جام جم، شماره ۱۳۴۱؛ حقوق معلولان ایران، علی نوری، دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۴؛ دانشنامه ناشنوایان، محمد نوری، تهران، فرجام جام جم، ۱۳۷۸.

Best, Harry, *The Deafness and Deaf in the U. S. A.*, Macmilan com, 1943; Cleve, John (Ed), *Gallaudet Encyclopedia of Deaf People and Deafness*; Turkington, Carel; Allen E. suss man, *The Encyclopedia of Deafness and Hearing Disorders*

تصویرسازی و خیال‌روشدلان

فاطمه صادقی تبار

اگر لحظاتی چشمان جستجوگر خویش را ببندیم و بخواهیم کاری را بدون حس ارزشمند بینایی انجام دهیم آن زمان است که با دنیایی بی‌نور و تصویر آشنا می‌شویم. «فرد نابینا کسی است که در فرایند رشد و تحول زیستی - شناختی و فردی- اجتماعی خود از نور و تجربه دیدن محروم می‌باشد»^۱

نابینایان برای دریافت اطلاعات از محیط اطرافشان و ادامه حیات ناگزیرند حواس دیگر خود را جایگزین حس بینایی کنند و تصویرسازی ذهنی از اشیاء و محیط اطرافشان داشته باشند. «تصویر سازی ذهنی در انسان امری فطری است و هر انسان خواه بینا، خواه نابینا می‌تواند تصویر ذهنی درستی از اصوات و اشیاء داشته باشد. در کودکان نابینا اکتشافهای شنیداری می‌تواند جای خالی اکتشاف های دیداری را پر کند»^۲.

سازگار شدن نابینایان با محیط اطراف ارتباط مستقیمی با سن بروز نابینایی دارد؛ نابینایان را بر اساس سن وقوع نابینایی به دو دسته تقسیم می‌کنند «دسته نخست کودکانی که پیش از سنین ۶-۵ سالگی نابینایی خود را از دست می‌دهند این کودکان از نظر توانایی‌هایی کلی همانند کودکانی هستند که دچار نابینایی مادرزادی هستند زیرا که در چند سال نخست زندگی از تجربیات و حافظه دیداری چندان بهره‌ای کسب نکرده‌اند، در نتیجه فاقد تصویر سازی ذهنی بینایی هستند و یا از کمترین حافظه دیداری برخوردارند. و دسته دوم افرادی که پیشتر بینا بوده‌اند و به عللی پس از ۶ سالگی از بینایی محروم شده‌اند آنها از محیط اطراف شناخت عینی دارند»^۳. کسانی که بعد از هفت سالگی نابینا

۱. غلامعلی افروز، بررسی تحلیلی مبانی روان شناختی ویژگی‌های شناختی و شخصیتی جوانان نابینا و ناشنوا، نشریه احیاء کودکان استثنایی، شماره ۲، بهار ۱۳۸۲.

۲. سمیه سادات ساداتی، تصویر سازی ذهنی نابینایان، تعلیم و تربیت استثنایی، ۸۰ و ۸۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۷.

۳. همان.



را کم می‌کند. بنابراین دقت حواس نابینایان به دلیل تمرکز حواس آنها است که از آن به حس ششم تعبیر می‌شود. تنها تمرکز و توجه آنهاست که باعث می‌شود تفاوت عمده‌ای با بینایان در دریافت اطلاعات محیطی نداشته باشند. «در زندگی کوران عوامل حسی که معمولاً قائم مقام باصره می‌شوند بتدریج جای خود را به عوامل روحی می‌دهند و رفته رفته مغز را بوسیله تجسم اشیاء مختلف مجهز می‌گردانند. چون بدین طریق بین مغز و محیط تعادلی حاصل می‌گردد دیگر مانعی برای رشد فکری کودکان در اجتماع بینایان موجود نخواهد بود»^۱.

جهت بررسی بیشتر کارکرد حواس در نابینایان به طور جداگانه به بررسی حواس آنها می‌پردازیم:

حواس نابینایان

شنوایی: برای یک نابینا شنیدن همان دیدن است. او آهنگ زندگی را می‌شنود و به موسیقی‌های شنیدنی طبیعت گوش جانی می‌سپارد. «زبان نور گوشه‌های ماست و با پرتو افکندن بر هر آنچه دیدنی است و نادیدنی حس و فهم و عقل ما را بینا و دانا می‌کند. نور جهان فرا چشم ما را روشن می‌کند؛ اما زبان جهان فرا گوش ما را و نه تنها از آنچه برابر چشم ماست خبر می‌دهد بلکه از هر چیزی که در برابر چشم پدیدار نتواند شد نیز»^۲.

بنابراین نابینا از امکان گسترده‌های برخوردار است که به یاری آن نادیده‌های جهان هستی برای او ملموس خواهد شد. با این حسی که دامنه کاربرد و کارایی آن به مراتب از حس بینایی گسترده‌تر است رویارویی با تصاویر ضرورتی ندارد. «در آیات بسیاری از قرآن که از نظم و ترتیب منطقی برخوردار است اشاره به حس شنوایی (سمع) قبل از حسن بینایی (بصر) است جعل لکم السمع و الابصار و الافئده لعلکم تشکرون» برای شما گوش و چشم و عقل قرارداد تا شکر نعمت او بجا آورید. «إن السمع و البصر و الفؤاد ذلک کان عند مسئولاً» گوش و چشم و عقل همه مورد پرسش واقع خواهند شد»^۳.

حس شنوایی را می‌توان پلی دانست از دنیایی بی تصویر به دنیای پر از رنگ و تصویر و به هیاهوی زندگی. برای یک نابینا حضور در محیط‌های اجتماعی و داشتن روابط اجتماعی یک ضرورت محسوب می‌شود؛ اما او بدون دیدن آینه درون انسانها یعنی چشم و بدون دیدن عکس‌العمل‌های دیگران چگونه می‌تواند از نیتهای درونی آنها و احساساتی چون شادی، خشم، نفرت، اندوه و بی‌تفاوتی و... مطلع شود. همین‌طور چگونه بدون داشتن آینه گویای درون یعنی همان چشم این احساسات خود را نمایش دهد. مطالعه زندگی نابینایان نشانگر این واقعیت است که دنیای پر رمز و راز صداها بسیاری از ندیده‌ها را آشکار می‌کند. برای یک بینا دین تصاویر مانع دریافت کامل رموز صداهاست. طرز صحبت، لحن کلام، آهنگ صدای اشخاص گویای صداقت یا ریاکاری، اطمینان یا تردید، مهربانی یا خشونت، امید یا یأس، خشم یا رضایت است که یک نابینا با تمرکز حواس قادر به دریافت این اطلاعات در محیط اجتماعی و در برخوردهای اجتماعی است.

این مسئله برای یک بینا هنگام صحبت با تلفن ملموس می‌شود چنانکه در پشت تلفن هم پنهان نمودن افکار درونی و احساسات و اضطراب از مخاطب کار آسانی به نظر نمی‌رسد و گاه هر چه تلاش می‌کنیم تا احساسی را از مخاطب پنهان کنیم این صداست که گویای واقعیت درونی ماست. «در دنیای کوران تشخیص از روی صدا Phonogmonic جایگزین تشخیص از روی قیافه Physiognomonic می‌شود و نابینایان به این نوع تشخیص

می‌شوند توانایی تطابق کمتری با این مشکل دارند و عموماً علاقه‌ای به ابزار نابینایی خویش ندارد.

نابینایانی که از مادر نابینا متولد شده و یا تجربه دیداری زیادی ندارند به راحتی حواس دیگر خود را جایگزین حس بینایی می‌کنند «کور مادرزاد را نمی‌توان ماشین شش سیلندری پنداشت که در اثر حادثه‌ای به پنج سیلندر تبدیل گشته است بلکه او از ابتدا پنج سیلندر بوجود آمده و لذا به خوبی قادر به انجام وظایف خود خواهد بود. به محیط عادت کرده و ارتباط مخصوص بین دستگاه‌های حسی حرکتی خود برقرار می‌کند»^۱.

زندگی نابینایان

نابینایان برای رویارویی با جهان به جای پنج حس از چهار حس بهره می‌برند و مهم‌ترین این حواس شنوایی و لامسه است. باور رایج در مورد نابینایان این است که این افراد حس ششمی دارند که آنها را قادر به شناخت موانع می‌کند؛ اما این باور نادرستی است. چشم گر چه یکی از راه‌های اساسی دریافت اطلاعات از محیط پیرامون است اما تنها راه دریافت نیست.

آنچه از محیط اطراف توسط همه حواس دریافت می‌شود توسط مغز تجزیه، تحلیل و شناسایی می‌شود. در صورت نبود حس بینایی اطلاعات از طریق حواس دیگر دریافت می‌شود و جایگزین حس بینایی می‌شود مغز خود را با شرایط موجود سازگار می‌کند؛ درک و شعور را نمی‌توان منحصر در دیدن دانست. «قشر دیداری در فرد نابینا درون داد دیداری و شنیداری را دریافت می‌کند. در کودک نابینا دو حس شنوایی و لامسه به طور وسیعی رشد می‌کند و حجم قسمتی از مغز - که جایگاه درون دارد شنیداری است - گسترش می‌یابد. در افراد نابینا قشر دیداری مغز هنگام فعالیت زبانی فعال می‌شود بنابراین علاوه بر پردازش حسی، در پردازش زبانی هم سهیم است»^۲.

در تأیید این مطلب سایت مؤسسه فرهنگی هنری نابینایان بصیر به نقل از Scientific American آورده است که افراد با نابینایی از زمان تولد، قادرند اطلاعات لامسه‌ای را بسیار سریع‌تر از افراد عادی درک کنند. در حقیقت در این افراد فضاهایی از مغز که مربوط به پردازش اطلاعات بینایی است به پردازش اطلاعات لامسه‌ای می‌پردازد.

توجه و دقت نابینایان به دریافتهای شنیداری و لامسه باعث تقویت و دقت بالای حواس آنها شده است. آنچه موجب تفاوت بینایان و نابینایان در استفاده از شنوایی و لامسه است این است که فرد نابینا تمام توجه و حواس خود را به آنچه می‌شنود و لمس می‌کند معطوف می‌دارد، اما در بینایان دیدن محیط اطراف قدری از تمرکز حواس شنوایی و لامسه آنها

۱. پیرهارنی، دنیای کوران، احمد شیمی، انتشارات موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۱، ص ۳۷.

۲. اعظم استاجی، نرجس منفرد، بررسی و توصیف کاربرد و ادراک صورت‌های اشاری در نابینایان فارسی زبان، فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)، سال سوم، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.

۱. پیرهارنی، دنیای کوران، ص ۴۳.

۲. داریوش آشوری، شعر و اندیشه، نشر مرکز سال ۱۳۸۸، ص ۷۸.

۳. مستوفی، قائمی، فرخی راد، تصاویر شنیداری در دیوان متنی، فصلنامه لسان مبین، سال دوم ۴، تابستان ۹۰.

خود اطمینان دارند.»^۱

رنگ‌ها از یکدیگر کمک می‌کند. به طور کلی چون نابینا امکان محدودتری برای شناخت محیط اطراف خود دارد، حس چشایی و دریافت طعم‌ها در شناخت دنیای اطراف وی موثر است.

جنبه‌های دیگر زندگی نابینایان

اظهار دیدن در دنیای نابینایان:

در هنگام صحبت نابینایان بارها می‌توان از زبان آنها واژه دیدن را شنید. به‌عنوان مثال «من فیلمی را دیدم یا فلانی را دیدم»، یا اظهار دیدن در اشعار شعرای نابینا: به‌عنوان مثال شوریده شیرازی شاعر نابینای شیرازی بارها و بارها در اشعار خود اظهار دیدن کرده است:

من به تنگی دهان تو ندیدم دهنی

ننماید دهن‌ت تا نسرای سخی

پرده‌رها کن که صورت تو بینم

گر چه به صورت کسی ندیده‌ام پری را

(دیوان شوریده، ص ۵۰۲ و ۵۹۲)

این نوع دیدن با آنچه به چشم دیده می‌شود متفاوت است. دیدن در قاموس یک نابینا در واقع درک و دریافت ذهنی او از آنچه شنیده، لمس کرده، بوییده و چشیده است. دیدن برای او در معنا و مفهوم درک کردن نهفته است. درست مثل جمله I See در زبان انگلیسی که بیشتر در معنی فهمیدن به کار می‌رود نه مشاهده کردن و دریافت مفاهیم با درک و شعور و منطق در استدلال است نه با چشم. در واقع برای یک نابینا زندگی بدون تصویر متصور می‌شود اما در واقع او در همه حال در حال تصویرسازی از آنچه دریافت می‌کند، است. مثل خود ما هنگامی که داستانی می‌خوانیم و یا در جریان رمانی قرار می‌گیریم، بی‌اختیار ذهن ما شروع به طرح شخصیت‌ها، محیط و منظره‌های داستان می‌کند و ما در واقع خود را در تصویری از دنیایی که ندیده‌ایم قرار می‌دهیم. همچنین است زمانی که نمایشی از رادیو گوش می‌دهیم و یا با شخص ناشناسی در تلفن صحبت می‌کنیم. اینها تجربه‌های ملموس برای یک نابینا است که بتواند تصویرسازی یک نابینا را درک کند.

خواب دیدن نابینایان هم به همین شکل است. کسانی که نابینای مادرزاد هستند همان تصویرهایی را که با برخورد با دیگران و محیط برای خود ایجاد می‌کنند، در خواب می‌بینند. شخصیتی که یک نابینا با شنیدن خصوصیاتش از زبان دیگران و یا با آنچه خود به آن دست‌یافته، ایجاد کرده است و تصویرسازی‌هایی که از یک محیط داشته همان چیزی است که هنگام دیدن آن شخصیت و محیط در خواب برای او شکل می‌گیرد. ولی دیگر نابینایان به دلیل داشتن تجربه‌های دیداری، اغلب در خواب تصویری که از قبل در ذهن دارند را می‌بینند. تصویر ما از زندگی در واقع همان چیزی است که می‌اندیشیم.^۱

رنگ در دنیای نابینایان:

از آنجاکه موضوع رساله در مورد صور خیال شاعران نابیناست و رنگ در شکل‌گیری تصاویر نقش زیادی دارد؛ بنابراین به چگونگی دریافت رنگ نزد نابینایان پرداخته می‌شود.

دیدن رنگ علاوه بر تأثیر و لذت بصری برای بینایان، موجبات برانگیختن احساسات خاصی را هم فراهم می‌کند، که این مسئله از نظر روان‌شناسی بسیار مورد توجه است به‌عنوان مثال «رنگ زرد شباهت به گرمای دلپذیر نور آفتاب و روحیه شاد و خوشبختی است و عنصر عاطفی آن زنده دلی امیدوارکننده را تشکیل می‌دهد»^۲. و یا مثلاً حسی که با شنیدن رنگ صورتی به انسان دست می‌دهد، حسی لطیف است که با دیدن رنگ قرمز ایجاد نمی‌شود. ما با دیدن رنگ صورتی منزجر نمی‌شویم و احساس غم

لامسه: لامسه به‌عنوان دومین راه انتقال اطلاعات محیطی به ذهن و دریافت این اطلاعات است و اولین راه آموختن سواد خواندن و نوشتن برای یک نابینا محسوب می‌شود. لمس حروف و نقطه‌های بسیار ظریف خط برجسته بریل، یک نابینا را به جهان روشن علم و دانش هدایت می‌کند. علم راهی است که یک نابینا را به‌سوی اجتماع، معاشرت، اشتغال و زندگی متناسب با دیگران راهنمایی می‌کند. نابینایان بی‌شماری با کسب علم و مهارت توانسته‌اند به درجات بالایی از موفقیت دست یابند. خط بریل با توجه به نقش حس لامسه و حساسیت سرانگشتان توسط لوئیس بریل ۱۸۰۹-۱۸۵۲ متولد فرانسه که خود در سه سالگی نابینا شده بود، ابداع شد. تنها راه سوادآموزی نابینایان استفاده از خط برجسته بریل و لمس آن توسط سرانگشتان است. چنانکه با مطالعه در زندگی نابینایان کسانی چون شوریده شیرازی و دکتر خزائی در زندگینامه‌شان اظهار داشته‌اند که قبل از آشنایی با خط بریل با لمس نوشته‌های برجسته روی سنگ‌قبرها با بعضی از حروف الفبا آشنا شده‌اند.

لمس زبری و نرمی اشیاء و سردی و حرارت و لمس چهره و وسایل محیط اطراف و... از جمله راه‌های است که زمینه انتقال مفاهیم به ذهن و شناخت اشیاء و ایجاد تصویری از آنها در ذهن را فراهم می‌کند. حس لامسه برای نابینایان ملموس‌تر از بینایان است و لمس به‌منزله نیم‌نگاهی به محیط اطرافشان است و سبب ایجاد احساس تحسین و خوشایندی از اشیاء و افراد می‌شود. «این حس به قدری برای نابینایان گویاست که گاهی پس از شنیدن صدا، دست‌ها که مهمترین عامل لمس کردن هستند به سوی آن کشیده می‌شوند، گویی می‌خواهند صدا را هم لمس کنند که در واقع برای این است که جهت قرار گرفتن شیء یا شخص را دریابند»^۲.

بویایی: استنشاق رایحه‌های متفاوت باعث ایجاد تجربه‌های متفاوت از دنیای اطراف برای یک نابینا است. این حس به شناخت محیط، حضور اشخاص و به طور کلی موقعیتی که در آن قرار دارند کمک می‌کند. حس بویایی به طور کلی موجب تفاوت محیط‌هاست. حضور در طبیعت و استنشاق روایح موجود در آن، به‌اندازه دیدن رنگ‌های آن لذت‌بخش است. حضور در بازار و استنشاق بوهای موجود در هوای آن و صداهایی که به گوش می‌رسد، با کمک هم موجب ایجاد تصویری گویا در ذهن می‌شود. استنشاق یک عطر گاه موجب آرامش در روحیه می‌شود و گاهی بویایی موجب آگاه شدن از خطرهای اجتماعی می‌شود.

امروزه سعی شده است از این حس برای بهره‌گیری از رنگ‌ها برای نابینایان استفاده شود، به‌طوری‌که هر رنگی بوی مخصوصی داشته باشد. مثلاً رنگ زرد بوی موز و رنگ سبز بوی نعنای. این امکان موجب اشتراک نابینایان در استفاده از رنگ‌ها با بینایان می‌شود.

نوروز با بوی نویی و تازگی رنگ آمدن بهار را دارد. بوی کیف نو و کتاب‌های تازه چاپ‌شده رنگ آمدن پاییز را به خود می‌گیرد. بوی شالیزارها برای کسانی که در این محیطها زندگی می‌کنند رنگ رطوبت و تلاش و دود اسفند بوی خوش زندگی را...^۳

چشایی: کاربرد این حس بین نابینایان و بینایان تفاوت زیادی ندارد، چرا که مجهول خاصی را روشن نمی‌کند. این حس بیشتر سبب تشخیص مواد غذایی از یکدیگر می‌شود و چون استفاده از آن از راه دهان است و موجب ایجاد خطرهایی می‌شود، به این دلیل کمتر استفاده از این حس برای شناخت محیط اطراف به نابینایان توصیه می‌شود؛ اما استفاده از طعم‌ها در شناخت رنگ‌های مخصوصی که برای نابینایان تهیه می‌شود به تمیز دادن

۱. پیرهانری، دنیای کوران، ص ۵۱.

۲. پری زنگنه، آن سوی تاریکی، تهران، انتشارات کتاب اسرا، ۱۳۸۷، ص ۱۱۸.

۳. همان، صص ۲۵ الی ۱۳۰.

۱. آن سوی تاریکی- پری زنگنه، صص ۳۰ الی ۱۳۰.

۲. ماکس لوشر، روان‌شناسی رنگها، ویدایی زاده انتشارات درس، چاپ هجدهم ۱۳۸۳، ص ۹۱.

از گیاهان موقع پژمرده شدن تغییر می‌نماید. زیرا بوی آنها نیز در همین هنگام با وقت طراوت تفاوت زیادی پیدا کرده است...

رنگ‌ها برای من مفهوم مخصوص به خود دارند و کاملاً مانند لغاتی از قبیل امید، توحید، فکر و ... که وجود قابل رویتی نیستند می‌توانم توسط احساسات و افکاری که اشیاء خارجی در من تولید می‌کنند آنها را درک نمایم. بدون رنگ یا چیزی معادل آن زندگی من تاریک، خشک و مانند وادی خاموشان خواهد گردید.^۱

گرایش به موسیقی در نابینایان:

محمد خزائلی که در ۱۸ ماهگی نابینا شده معتقد است که «هنرهای سمعی موجب لذت گوش است. این هنرها چون از مادیات دورترند کاملتر و بی شائبه‌تر می‌باشند و بیشتر اهمیت دارند. نویسندگی و شعر و موسیقی جزء هنرهای سمعی است... موسیقی زاده طبیعت است و نسیم ملایم که در شاخه‌ها می‌وزد، تندبادی که امواج دریا را درهم می‌شکند همه معلمین توانایی هستند که به بشر موسیقی می‌آموزند».^۲ با مطالعه زندگی نابینایان ملاحظه می‌شود که بیشتر آنها در طول زندگی خود یا در برشی از آن به موسیقی علاقه داشته‌اند و یا به نواختن موسیقی پرداخته‌اند و گاهی از این طریق امرارمعاش نیز می‌کنند.

بی‌گمان آنچه موجب گرایش بیشتر نابینایان به موسیقی می‌شود استعداد منحصر به فرد آنها در این زمینه نیست؛ بلکه علت گرایش آنها را می‌توان حساسیت بالای حس شنوایی آنها دانست، که به دلیل استفاده زیاد از این حس، آنها به آهنگ‌های متفاوت حساس شده و برای تشخیص آهنگ‌های مختلف آماده‌اند. و دلیل دیگر را می‌توان در این دانست که زیبایی‌های جهان در آهنگ‌های موجود در آن هم هست و تقلید آهنگ‌های موجود در طبیعت به‌وسیله موسیقی امکان‌پذیر است. و یکی از راه‌های فروکش کردن عطش دیدن زیبایی‌ها، شنیدن موسیقی است که همان لذت گوش است.^۳

شعر نابینایان:

هنر شاعری زاینده فکر و اندیشه است؛ اندیشه‌های پربار و توانمند در طول تاریخ ادبیات ما و دیگر ملت‌ها به آفرینش این هنر روح‌نواز همت گمارده‌اند. شعر است که زمان و مکان و شخص نمی‌شناسد و هر جا طبع لطیف و ذوق فصیحی باشد شعر هم حضور دارد؛ حتی اگر صاحب طبع از نعمت دیدن محروم باشد، باز بال‌های اندیشه است که ندیده‌ها را دیدنی می‌کند و اعجابی دیگر بر می‌انگیزد. نابینایان در طول تاریخ همواره خود را به اثبات رسانده‌اند. در کنار موسیقی اندیشی نابینایان، شعر اندیشی آنها هم همواره مطرح بوده و چنانکه ذکر شد دکتر خزائلی معتقد است «شعر هنری سمعی است و از مادیات دور است».^۴ پس با استفاده از قدرت اندیشه و خلاقیت می‌توان جهان شعر را فتح کرد؛ اما صور خیال و زیبایی را حاصل دیدن دانسته‌اند و «دکارت جمال را آنچه چشم می‌بیند توصیف می‌کند».^۵ پس چگونه میتوان زیبایی حاضر در شعر یک نابینا را توجیه کرد؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان سؤال اساسی تری را مطرح کرد که اساساً صور خیال حاصل چیست؟ و زیبایی حاضر در شعر را می‌توان فقط با زیبایی‌های جهان هستی تطبیق داد و یا می‌توان ادعا کرد زیبایی مقول‌های فراتر از رنگ‌ها و تصویرهای این جهان است که تنها در فکر و اندیشه مرموز انسان شکل می‌گیرد. گرچه استفاده از این تصویرها گریزناپذیر است اما چنانکه ذکر شد نابینایان با استفاده از حواس دیگر خود زیبایی‌ها را درک می‌کنند و تصاویر را با نور گوشه‌ها یعنی حس شنوایی در می‌یابند و به جهان شعر راه می‌یابند.

در انسان ایجاد نمی‌شود. رنگ‌ها در طول تاریخ نمادها و مدلولات خاصی پیدا کرده‌اند و این مدلول‌ها نشانگر احساسات خوشایند و ناخوشایند میشود. نابینایان گرچه از لذت بصری محروم‌اند اما می‌توانند با آنچه از اطرافیان در مورد رنگ می‌شنوند شریک شده و این احساس را با حواس دیگر جبران کنند. مثلاً احساسی که از دیدن رنگ صورتی حاصل می‌شود می‌تواند با بوییدن یک گل مطابق باشد و یا احساسی که یک رنگ تیره در انسان ایجاد می‌کند با شنیدن یک موسیقی غمگینی برابری کند و احساسی که رنگ قرمز موجب می‌شود با یک موسیقی هیجانی با صدای بلند برابری می‌کند. نابینایان در تعاملات خود و خصوصاً در اشعار و آثاری که از خود به‌جای گذاشته‌اند، عموماً از مدلول رنگ‌ها بهره برده و احساسات خوشایند و ناخوشایندشان را رنگین کرده‌اند.

«بخشی از واژگان یک زبان، الفاظ دال بر رنگ‌ها هستند که مجموعه گسترده‌ای از علم دلالت معنا شناسی را به خود اختصاص داده‌اند. الفاظ رنگ‌ها در معناشناسی اهمیت زیادی دارند. دلالت لغوی این الفاظ تنها منحصر به فهم معنای آنها نیست بلکه ابعاد روحی و روانی دارد و گاهی در شمار اجزای ضمیر ناخودآگاه جمعی قرار می‌گیرد».^۱

همان‌گونه که شنیدن موسیقی‌های متفاوت احساسات متفاوتی را ایجاد می‌کند و بوهای متفاوت در شامه اثر متفاوتی دارد. رنگ‌ها هم همین تأثیر را دارا هستند و نابینایان با اطلاع از مدلول‌ها با دنیای رنگی بینایان شریک می‌شوند. «نابینا با استعداد ذهنی و حسی که دارد ملکه خیال خود را قویتر می‌کند، و می‌تواند در تصویر پدیده‌های دیداری و رسم تصاویر فنی و لفظی به سطح مشارکت با بینایان برسد. بلکه فراتر از حد آنان تا حد ابداع پیش برود. گاهی مدلول رنگ‌ها بیشتر از خود آنها توجه نابینایان را به خود جلب می‌کند».^۲

بکارگیری رنگ‌ها در شعر شاعران نابینا این امکان را به شاعر می‌دهد تا از نیرویی مؤثر و قوی در تصویرگری خویش بهره برد؛ و با رنگین ساختن اشعار خود مخاطب بینا را هم برای خواندن اشعار خود ترغیب نماید. برای هر کدام از رنگ‌ها دلالت‌های خاصی وجود دارد که نابینایان به نحوی به آن واقف‌اند که در بحث صور خیال به آنها پرداخته خواهد شد.

هلن کلر در (۱۹۶۲-۱۸۸۰) در ۱۹ ماهگی بر اثر بیماری مننژیت بینایی و شنوایی خود را از دست داد و ارتباطش با دنیای بیرون قطع شد. از شش سالگی معلمی آموزش او را بر عهده گرفت و او توانست با کمک حس لامسه با کلمات آشنا شود. وی در زمینه علمی به مقام بالایی دست‌یافت. اکنون نام وی به‌عنوان نویسنده نابینا و ناشنوا و سوسیالیست فعال آمریکایی ثبت شده است.^۳ توضیحات او در مورد درک و دریافت رنگ در دنیای نابینایان جالب به نظر می‌رسد:

«ممکن است آفتاب من مانند خورشید شما درخشندگی نداشته باشد و رنگ‌هایی که دنیای مرا زینت می‌دهد، آبی آسمان و سبزی چمن برای من با آنچه به نظر شما میرسد کاملاً تطبیق نکند؛ ولی در نظر من هر یک از آنها دارای جلوه بخصوص و کاملاً مشخصی است. من به خوبی درک می‌کنم که رنگ ارغوانی با قرمز یکی نیست. زیرا پرتقال و انگور دارای بوی یکسانی نیستند. حتی احساس می‌کنم که هر یک از الوان دارای انواع مختلف و نزدیک به یکدیگر می‌باشد. زیرا این اختلافات کوچک در طعم و بو نیز وجود دارد. در منزل خود انواعی از گل سرخ کاشته‌ام و با اینکه همه آنها بوی گل سرخ میدهند با این‌وجود شامه من هر یک از آنها را به خوبی از دیگری تمیز میدهد. من به خوبی حدس می‌زنم که رنگ عدهای

۱. پیرهنری، دنیای کوران، ص ۵۳ و ۵۴.

۲. علی اکبر مشیر سلیمی، روشندان جاوید، تهران، انتشارات نو، ص ۴۸۲.

۳. پری زنگنه، آن سوی تاریکی، صص ۶۰ الی ۸۰.

۴. علی اکبر مشیر سلیمی، ص ۴۸۲.

۵. یحیی طالبیان، صورخیال در سبک خراسانی، کرمان، نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ص ۴۲.

۱. عباس طالب زاده و مصطفی مهدوی آرا، دلالت رنگها در شعر بشار، مجله زبان و ادبیات عربی - شماره ۶- بهار و تابستان ۹۱.

۲. همان.

۳. دانشنامه اینترنتی ویکی پدیا